

از گوادولوپ تا برجام مصطفی اسدپور



نطفه جمهوری اسلامی در کنفرانس گوادولوپ بسته شد. میگویند والدین فرزندان خود را خلق میکنند، اما انتخاب نمیکند. والدین در تربیت فرزندان خود از دست باز برخوردارند، اما این فرزندان راه خویش در پیش میگیرند. در نهایت تحقق سرنوشت مطلوب هر فرزند برای والدین شرکت در یک قمار است. قماری که میتواند تا چند نسل بطول بیانجامد. بدون لزوم تعمق در میزان جوهر حکیمانه این گفته، میتوان در قیاسی مشابه، نتیجه "قمار" گوادولوپ را در برجام جستجو کرد. در طول هفته انعقاد پیمان همکاری تجاری میان امریکا و ایران، توافق پایه ای برای افتتاح مجدد سفارت انگلیس در تهران و امضاء قراردادهای صنعتی چند صد میلیاردی با ایتالیا در راس رویدادها قرار گرفت. هر کدام از این موارد با تاریخچه ای از سالها کشمکش، یک گره کور سیاست بین المللی شناخته میشدند. از هر دو طرف بیشتر از هر چیز در مورد تحولات و توافقات استراتژیک را میتوان شنید و مشاهده کرد.

تا تحقق عملی این توافقنامه هنوز راه زیادی باقی است، سنجش برد و باخت، و اندازه گیری درجه صداقت و پایبندی طرفین به توافقنامه شان؛ به طریق اولی نمیتواند امر طبقه کارگر باشد. اما یک واقعیت مهم غیر قابل انکار است: این روح گوادولوپ است که امروز در قالب برجام میرقصد. قایق جمهوری اسلامی با پرچم اسلام و با قطب نمای طبقاتی روشن، از جانب پدرخواندگان آنروز با نیت نجات بورژوازی از تلاطم یک انقلاب به آب انداخته شد. تامین کارگر ارزان و خاموش در یک حکومت مناسب چهارچوب تقسیم بندی جهانی سرمایه در دستور قرار داشت و پیکره اسلامی تنها و بهترین آلترناتیو موجود آن زمان برای چنین هدفی بود. بیرون جبهیدن غول طبقه کارگر از بطری در قیام بهممن و بروز بحرانهای اقتصادی و سیاسی شدید بین المللی نقشه های اولیه برنامه ریزان گوادولوپ را در دنیای واقعی با موانع، تشتت و تجدید نظرهای متعدد مواجه ساخته است.

لحن و استدالات دولت امریکا از یک طرف و مقامات اصلی جمهوری اسلامی از طرف دیگر در دفاع از توافقنامه برجام تکرار طنزآلودی از مثال ذکر شده در سطور بالا است. ...
صفحه ۲

حجاریان در لباس گالیله!

ثریا شهبابی



"برای جلوگیری از بازگشت سودا فروشان، وظیفه نخبگان مبارزه با خرافه است."
سعید حجاریان در گفتگو روزنامه ایران، به مناسبت دومین سالگرد تشکیل دولت روحانی.

این مصاحبه شاید یکی از جالب ترین مصاحبه ها در نوع خود باشد؛ جالب از دو نظر.

یکی اینکه این مصاحبه، ماتریال خوبی که است که جوهر موقعیت پوشالی امروز دواورداد و اصلاح طلبان راه به خوبی ترسیم میکند. موقعیت امروز شخصت هایی که برای "اصلاح جمهوری اسلامی ایران" قریب بیست سال پیش ظهور و هشت سال صددرصد حاکمیت کردند را به خوبی بیان میکند. حال و هوای جنبش و شخصیت هایی که تلاش کردند که شکست قبلی خود را، با حمایت زیرجلگی از جنبش سبز ببوشانند، خوب نشان میدهد. نشان میدهد که تلاش و "بلند پروازی" شان برای عروج در جریان جنبش سبز، شانسان شان را برای ایفای نقشی در صحنه سیاسی ایران تماما سوزاند. دلیل دیگر جذابیت این گفتگوی حجاریان، به خاطر تصویر فکاهی است که او در این مصاحبه در ترسیم فضای "تقابل عقل و خرد"، و تقابل "علم و خرافه"، تقابل "مدارا و خشونت" البته به رهبری "شوالیه ها" بی از نوع خود حجاریان، بدست داده است. این جنبه از مصاحبه بنحو "جذابی" حال و هوای فکری و روانی این طیف از "نخبگان" دستگاهی در ایران را منعکس

میکند. از این بخش، در فردای پسا اسلام زدایی در ایران، میتوان برای تولید دهها و دهها نمایشنامه کمدی، مجله فکاهی و سریال تلوزیونی، شوها و برنامه های تفریحی مردم، استفاده کرد. این گفتگو، در عین حال، مملو از احساس عقده و نارضایتی از تقسیم مقامات و صندلی ها و بخور بخور بین رفقای احمدی

کارگران جهان متحد شوید!

نژاد، است. دلخوری از بی کلاه ماندن سر حجاریان و تعدادی لیسانس و مدرک گرفته مشابه، یا به قول خودشان "نخبگان"، در سراسر مصاحبه موج میزند. وقتی میگوید:

"این آقایان درک این را نداشته اند که علم خصلتی انباشتی دارد، نمی شود فردی با رفقای خودش تصمیم بگیرد یک شبه دانشکده تأسیس کند. از سوی دیگر معلوم نیست استادان آن دانشکده کذا کجا درس خوانده اند و دارای چه مدرکی هستند؟ ... صفحه ۳

شما با خمینی گواهی بلوغ گرفتید!



در حاشیه اظهارات یک اقتصاددان اتاق بازرگانی اصفهان در مورد خطر کمونیسم در ایران
فواد عبداللهی

شود... و زمینه نابودی ایران را فراهم می کنند و ممکن است کشور را متحمل هزینه کند.

ملاحظه می فرمایید؛ انگار یک سلطنت طلب دو آتش سخن میگوید. شبیه همین خطر را خامنه ای هم سه هفته پیش در مورد "فعال شدن جریان مارکسیستی در دانشگاه ها" بو کرده بود. آیا جالب نیست وقتی حرف از خطر کمونیسم است مکلا و معمم، ناسیونالیست و عمامه به سر هر دو به یک میزان، از ترس، همدیگر را بغل می گیرند و زوزه میکشند؟! به دنبال توافقات هسته ای و تب رشد روابط خارجی و سرمایه گذاری، بخشی از عقیمانده ترین لایه های بورژوازی ایران به تکاپو افتاده اند. جناب ساسان اقتصاددانی است از این قماش؛ مترسک سرمایه دار ایرانی را بعنوان نوید دهنده و... صفحه ۴

جناب عبدالحسین ساسان، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، در نخستین جلسه کمیسیون تامین مالی، سرمایه گذاری و توسعه روابط خارجی اتاق بازرگانی این استان گفت: "برای جذب سرمایه های داخلی و خارجی و ترویج تفکر کارآفرینی در جامعه باید به جای تمرکز بر سخت افزار و آوردن سرمایه، بر نرم افزار جامعه فعالیت کنیم." چرا؟ چون به زعم "استاد" جامعه ما را کمونیسم و "دیدگاه ضدیت با کارآفرین و سرمایه گذار"، بدبخت کرده است. دیدگاهی که در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی علیه "کارآفرینان" ایرانی "توطئه" کرد و "هنوز در ادارات دولتی وجود دارد." بطوریکه "هنوز جرات نداریم بگوییم سرمایه مقدس است. این رسوبات تفکر کمونیستی ... در جامعه باعث میشود، ذهن جوانان از اندیشه های ضد کارآفرینی و سرمایه گذاری پر

رفاه؛

(بخشی از منشور "رفاه، آزادی و

امنیت مردم ایران")

رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که سرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که سرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

بالاترین اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

برقرار فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

تطمیلی دو روز متوالی در هفته

پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سال که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور

نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و..... برابر با مزد متوسط کارگر.

احترام به محیط زیست و حفاظت از آن، عملی نیست. از این رو حق برخورداری از یک محیط زیست امن و سالم، حق بی چون چرای همگان است.

ما مردم محروم ایران را به برافراشتن پرچم این اهداف انقلابی، در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و استبداد، و برای مقابله با گسترش فقر و نا امنی و محرومیت، فرامیخوانیم.

"منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران" را بدست بگیرید!

<http://hekmatist.com/2015/Hekmatist Manshour.html>

از گوادولوپ تا ...

مناطق ویژه صنعتی با نسخه ویژه ای از قانون کار ضد کارگری، و منطبق با قوانین بین المللی حفظ امنیت و سودآوری سرمایه، آن اکسیر صلح آمیزی است که پرونده پدیده های پرطمطراق استکبار و کودتا و تروریسم و جنگ و محاصره و اشغال سفارت و رژیم چنج را یکبار به بایگانی می سپارد. کسی میداند توپخانه های دمکراسی و حقوق بشر از کی، کجا و چرا خفه خون گرفت؟ اینها سر نخ هایی است که شجره برجام را به گوادولوپ وصل میکند.

از منظر طبقه کارگر فاصله گوادولوپ تا برجام، سی و هفت سال از تاریخ معاصر است که با فقر و فلاکت و فرودستی نوشته میشود. ضیافت بزرگ "صلح" برجام محل تلاقی اعضای خانواده بزرگ سرمایه است که

شبهات ها خیره کننده است. هر دو طرف بر بلندی مشرف بر سی و هفت سال از کشمکش حاد به شجره مشترک خویش در گوادولوپ نقب میزنند. دشمنی ها به تیرگی درون خانوادگی و ناشی از سوء تفاهم تقلیل مییابد. تاکید اوباما بر "ثبات سیاسی" جمهوری اسلامی و قابل اعتماد بودن آن در روابط بین المللی؛ با ندای برسمیت شناخته شدن از جانب قدر قدرت جهانی با استقبال خامنه ای پاسخ میگردد. مبنای این توافقات برای هر دو طرف بهره کشی از نیروی کار ارزان کارگر ایرانی قرار میگیرد. اینجا یکبار هر دو به اندازه صاحب خانه از آب در می آیند. از منظر منافع سرمایه و رویاهای سود آن در کشوری مثل ایران، صد البته که

در متن همه دشمنی ها در سرکوب و گلوله بستن اعتراضات کارگری، در عقب راندن زندگی کارگر و در بردگی این طبقه زیر بغل یکدیگر را گرفتند.

در این میان ابراز وجود ناسیونالیسم ایرانی نمیتواند چیزی جز یک نمایش مسخره باشد. دیدنی است که چگونه با پیدا شدن سر و کله هیئت های تجاری در یک چشم بهم زدن دشمنی با امریکا دود شد و هوا رفت. بجای آن از هر سوراخ و سنبه آن جامعه صد اقتصاددان متخصص رشد اقتصاد ملی سر برآورده است.

مسخره آنجاست که بر تل فلاکت عمومی ایستاده و منت این شرایط را بعنوان "وطن" سر کارگر میگذارند. معماران این بردگی بعنوان قهرمانان جلوی صحنه میایند تا برای کارگر درس "فداکاری برای وطن" نشخوار نمایند. مسخره

اینجاست که نسخه همگی این متخصصان بر سالهای بی انتها از کار بیشتر و توقع کمتر استوار است. ناسیونالیسم پرچم تحمیل کارگر و احساسات کاذب حول سربلندی وطن است. اما ناسیونالیست ایرانی در جمهوری اسلامی رو به کارگر اصراری بر کذب و فریب و ظاهر سازی ندارد. در این مملکت قرار نیست جز بردگی و فقر چیزی به کارگر برسد و ناسیونالیست ایرانی سر بر بالین نمیگذارد تا آخرین قطره خون کارگر در راه سود سرمایه به هدر نرود!

ادعای برد و باخت میان جمهوری اسلامی و امریکا هر چه که باشد تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط باشد بازگشت امنیت و سود آوری سرمایه ها در ایران، (اگر و به هر درجه که صورت بگیرد) سی و هفت سال بدتر، بیشتر از هر چیز دلالت بر قدرت

طبقه کارگر در ایران دارد. بعد از فرجام، در فردای پایان محاصره اقتصادی، براه افتادن کارخانه ها و بهبود معیشت از یک طرف و از بین رفتن زمینه بهانه جنگ و محاصره اقتصادی؛ طبقه کارگری در ایران خیمه زده است که با خشونتی در انتظار هر فرج است تا صفوف مبارزه خود را تقویت کند.

کشمکشهای این دوره زمینه ساز تولد یک جنبش کارگری بمراتب قوی تر گشته است. آنچه که مطلوبیت جمهوری اسلامی نزد سرمایه جهانی و امریکا در راس آن شده است، پاشنه آشیل او در مقابل جنبش کارگری عمل میکند. در فرای همه هیاهو و تشریفات جاری تازه در کشمکش با این صف کارگری است که ارزیابی از گوادولوپ و فرجام، هر دو به محک گذاشته خواهد شد.

مرکز بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

حجاریان در لباس ...

اما موقعیت دو خردادا!

مستقل از رابطه دیروز و امروز دو خردادی باها دولت روحانی، و همکاری حجاریان با روحانی در "شورای عالی امنیت"، واقعیت این است که سرکردگان و "فلاسفه" و تئوریسین های دو خردادی، تماما بی مصرف شده اند. مقاماتی چون خاتمی و حجاریان، امروز و پس از قریب دو دهه، پس از هم حکومت داری و هم اپوزیسیون بازی، هم "گفتگوی تمدن ها" و هم "فتنه بازی"، به موجودات زبان بسته ای تبدیل شده اند که با "کاتالیزوری" روحانی، در خدمت ولی فقیه دست به سینه ایستاده اند. این طیف امروز نه حرفی برای گفتن برایش باقی مانده است، و نه اساسا قادر به انجام کمترین کاری است!

تجربه به آنها آموخته است که جز خدمت به ادامه حاکمیت روحانی و تقویت خط امروز رهبر، کاری نکنند و در حاشیه برای خود سرپناه سیاسی بسازند، مثل همین سرپناه امروز حجاریان. این آموزه، البته با موقعیت جنبش شان کاملا خوانایی دارد و متناسب است. دو خرداد و سبز و حجاریان و اصلاح طلبان، امروز از همیشه هیچ کاره تراند. رهبران جنبش شان، به آبدارچی دولت روحانی، گماشته تا کمر خمیده در مقابل مقام معظم رهبری، تبدیل شده اند. نه سهم مهمی از قدرت میخواهند و نه جاه طلبی دارند. در همین مصاحبه حجاریان میگوید:

"... اصلاح طلبان به انتخابات وارد شدند تا برای «تقلیل مرارت» میهن و مردم با دیگر فعالان تحول خواه، وحدت کنند و در نهایت هم به گزینه حمایت بی قید و شرط و بدون سهم خواهی از نامزدی و دولت روحانی رسیدند"

این "افتادگی" و "تواضع"، در مقایسه با امید قبلی شان به شکوفه دادن "فتنه" در جریان

عروج سران جنبش سبز، بیش از حد ناموزون است. دلیل این "تواضع" چیز دیگری است. موضوع این است که جنبش دو خرداد و اصلاحات و رفرم در جمهوری اسلامی، شکوفه داد و به ثمر نشست. جنبش "اصلاح جمهوری اسلامی" به هدف اش رسید و پرونده اش بسته شد. آنهم نه به رهبری خاتمی و موسوی و با تئوری ها و فلسفه بازی های امثال حجاریان و گنجی! که توسط مقام معظم رهبری!

وضع موجود، حداکثر "اصلاحاتی" است که جمهوری اسلامی قابلیت آن را دارد. همه شان، از تندترین تا ملایم ترین اصلاح طلب ها، از "لوتر های اسلامی" چون سروش تا انواع اصلاح طلبان دینی و غیردینی، همین کاری را میخواستند انجام دهند که سرانجام ولی فقیه آن را به اجرا درآورد. آنهم اعلام پایان دشمنی با دولت های غربی است! پایان "مرگ بر آمریکا" و تلاش برای به هم آوردن سر شکاف تاریخی جمهوری اسلامی با دولتهای غربی، تمام محتوای دو خرداد بود. "گفتگوی تمدن ها" و حرف های نیم بند در مورد دموکراسی و تعامل و تعادل و اعتدال و... همه حرف مفت بود. دو خرداد و جنبش سبز نه برای کمترین آزادی بیان و رفاه و ممنوعیت اعدام و حق تشکل و برابری زن و مرد و نه حتی برای لیبرالیسم و پلویاریسم سیاسی، که برای "امن" رساندن اربابه جمهوری اسلامی ایران به نقطه امروز، عروج کردند و ناکام سقوط کردند. حال و هوای امروز این طیف به قول خودشان و در کمال "شکسته نفسی"، "نخبگان" و "فلاسفه"، از خاتمی و حجاریان تا سروش و گنجی و زیباکلام، جالب است. چگونه این طیف با این هم داعیه شعور، به عقل شان نمی رسید که "شیطان بزرگ" میدانند که برای اصلاحات و "تعامل با غرب" باید با ولی فقیه طرف

شود، نه گماشتگان دست چندم نظام آنهم در اپوزیسیون درون حکومتی!

پایان مناقشه با غرب در عین حال پایان میدان داری اصلاح طلبی و جنبش سبز هم هست. عمر این ها هم با اتمام عمر "مرگ بر آمریکا"، به پایان رسیده است. تلاشهای امروزشان، فقط ابراز وجودی حاشیه ای و در خدمت چفت کردن کفش های روحانی است! موسوی و رهنورد، تمام سرمایه سیاسی و "شخصی" خود را گرو گذاشتند، برای انجام کاری که حکم انجام آن را، با گذاشتن آنها در حصر و در غیاب آنها، ولی فقیه صادر کرد. زهرا رهنورد، حتی اگر به تقلید از میشل اوباما، علاوه بر گرفتن دست موسوی از زیر چادر، رقصیدن را هم اضافه میکرد، باز تغییر در ماهیت هدفی که برای برآوردنش ظهور کرده بودند، نمی دهد.

حجاریان و موسوی و کروبی و رهنورد و خاتمی و همه مغضوبین دو خردادی و جنبش سبز، همان چیزی را میخواستند که ولی فقیه برایشان انجام داد. از این رو این "زبان بسته ها"، امروز نه داعیه سیاسی دارند و نه سهم چندانی میخواهند.

باز بشنوید از حجاریان که در پاسخ به این سوال که، "آیا اصلاح طلبان در شرایط امروز پس از ۹۲، هم وظایفی دارند؟" میگوید:

"بله... اصلاح طلبان باید از تجارب خودشان استفاده و به تداوم دولت آقای روحانی کمک کنند، باید بکوشند روحانی دوام آورد و بماند. یاری رساندن در حل بحران ها، تقلیل مرارت کنند و از تبعات سودازدگی بکاهند."

این تمام طول و عرض و ارتفاع برج اصلاحات و اصلاح طلبان است. تبعیات سودازدگی، به زبان ساده یعنی تبعیات افراط در اسلامی گری است. کاری که دیروز همه شان میکردند امروز قرار است با پادرمیانی "نخبگانی" چون حجاریان،

بعنوان تبعات سودازدگی به گردن دولت هشت ساله احمدی نژاد بیاندازند! اما این وظیفه جدید دو خرداد، یعنی خریدن در میدان جدال این طیف "روشنگر" یا بقول خود "نخبه"، با "خرافه" از همه مضحک تر است. حجاریان با بیان نقل قولهایی از اظهارات مذهبی اسلامی احمدی نژاد، خود و طیف "نخبگانی" چون خود را به قهرمان مبارزه با خرافه تبدیل میکنند. با رجوع به نقل قول هایی از احمدی نژاد در مورد نیروهای غیبی اسلامی و بازگو کردن چندین و چند فقره از ترهات اسلامی که احمدی نژاد در زمان ریاست جمهوری اش گفته است، تجاهل به "علم" و "دانش" و مبارزه با خرافه میکند. با بازگو کردن نقل قولهایی که در انبان همه شان به وفور یافت میشود، از خمینی تا شریعتمداری و حتی شخصیت "سویل" شان چون بنی صدر، که معتقد بود اشعه موی سر زن چین و چنان است، چنان با تعجب یاد میکنند که گویا او و رفقای او در دستگاههای حکومتی، فرهنگی، امنیتی، پیش و پس از دوران احمدی نژاد با تکیه بر علم و دانش حکومت کرده اند! این فکاهی ترین بخش گفتگوی حجاریان است. حل المسائل همه آیات عظام شان، و بیش از دو دهه دستگاه تحمیق و تولید اراجیف اسلامی، بزرگترین و تنها سرمایه ایدئولوژیک زندگی این "فلاسفه" و "نخبگان" قرن ۲۱ بود و هنوز هست. اینکه امروز تلاش میکنند، با "تف و لغنت" به احمدی نژاد، نوع خوش خمی از خود بروز دهند را غیر از خودشان، حتی عقب مانده ترین اقشار حاشیه جامعه هم نمی خرد! این "نخبگان" و فلاسفه و ولترهای اسلامی، حتی بعنوان آدم مذهبی، اگر با مقتضیات زمان خود را انطباق میدادند و رشد میکردند، باید در مذهب داری در قرن بیست و یک با معیارهای جهان متمدن خود را وفق می دادند.

میتوانستند ولترهای قرن بیست و یک شوند و در همراهی با "مذهب" امروز جهان، از اسلام کنده و به آئین پستفاریزم Pastafarianism می گرویدند. مذهب و آئینی که احکام اش از احکام اسلام و سایر مذاهب عهد عتیق و قرون وسطی، امروزی تر و پیشرو است! خدای آن ها، از خدای موسی و عیسی و محمد، اگر کمتر خیالی نباشد، بشتر خیالی نیست!

آقایان "نخبه" و "گالیله" های پوشالی!

جنگ با تجر و مبارزه با خرافه و اسلام زدایی، کار جنبش شما نیست. کار جنبشی است که خرافه را نه یک میلیمتر رقیق، که از بنیاد نابود میکند. تولید این اراجیف بعنوان علم و ترفیخواهی، برای مردمی که بیش از یک قرن پیش، روشنفکران متجدد و ضد خرافه را در انقلاب مشروطه تجربه کرده اند، برای مردمی که در ابعاد میلیونی با توقعات علمی و فلسفی جهان امروز آشنا هستند، اگر ابلهانه نباشد، بی تردید فکاهی است. این کالای بنجل و این مهملات، تنها و تنها بر زمین حاکمیت و تداوم جنبش شما، جنبش سرکوب علم و آگاهی و خرافه ستیزی، توسط شما و دوستانتان در دفتر احمدی نژاد و روحانی و ولی فقیه، امکان تولید دارد.

در قرن شانزده و در دادگاه گالیله، شما در صندلی و در سکوی قاضی، و نه محکوم نشستید. پس از پنج قرن، در دوران حاکمیت تان، و هنگامی که سرانجام چرخ تاریخ به قرون وسطی بازگشت و نوبت به قدرت شما رسید، هزاران هزار گالیله ایران را تفتیش عقیده، محاکمه، اعدام و به توبه کشاندید. پس از پنج قرن، و سه دهه در مقام قاضی صدور احکام قتل عام علم و دانش و آگاهی نشستند، پریدن به روی سکوی گالیله، خود شیرینی مضحکی است.

شما با خمینی...

واعظ آشتی ملی و روح پر عطوفت ایرانی بالا میرود، نگرانی اش را اعلام میکند و خاضعانه به دولت و طبقه حاکمه گوشزد میکند که اگر قرار است سرمایه سودآور شود باید چهارچشمی مراقب "نرم افزار جامعه" (یعنی نفوذ کمونیسم و قدرت طبقه کارگر) باشند. این شبح اگر از حالت بلقوه به بلفعال برسد، "کشور را متحمل هزینه میکند." و چرا که نه! با توافقات هسته ای جمهوری اسلامی و جشن و پایکوبی ناسیونالیستی اردوی بورژوازی ایران، معلوم شد تنها اپوزیسیون واقعی و حقیقی این رژیم، طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه است. امروز کل این اردو با سرکردگی جمهوری اسلامی میروند که دور دیگری از بازسازی سرمایه داری در ایران را به بهای تباهی روحی و فیزیکی طبقه کارگر، شروع کنند. حربه استبداد دولت و طبقه حاکمه کماکان و محکم تر از قبل باید بر زندگی طبقه کارگر و مطالبات رفاهی اش اعمال شود. به این اعتبار، ترسشان از طغیان کارگر و کمونیسم علیه سرمایه و سرمایه دار در داخل بجااست.

اکنون که آخرین خشت های تومب به دولت و هیئت حاکمه در میان اکثریت جامعه دارد از جا کنده میشود، شعار "توطئه علیه سرمایه و کارآفرینان"، قرار است چماق تهدیدی باشد که توسط آن کارگر را به سکوت و تمکین به دولت و "کارآفرین" بکشانند. موش داندن در منطقه و پیوستن به جرگه عربستان و قطر و کویت به تنهایی طبل توخالی است؛ زجه های آقای ساسان از دست کمونیسم و زوزه های خامنه ای علیه مارکسیستها، فاکتورهای اساسی تر در پرداختن به مسئله امنیت سرمایه و سودآوری آن در ایران است.

امروز دارند چهره جمهوری اسلامی دوره خمینی را در تصویر عبوس و مضاعف بازسازی میکنند. جنایات عظیم و فجایع ضد بشری که این بورژوازی، که "کارآفرینان و سرمایه گذاران" مد نظر استاد ساسان

در رکاب پان اسلامیسیم و سرکوب همه جانبه انقلاب ۵۷ مرتکب شدند، بر دوش "اندیشه های کمونیستی توده های بی سر و پا" و انقلاب آنها انداخته میشود. استحقاق "زیاده روی" آنها شمرده میشود و ابزاری برای به تمکین کشیدن آنان به عرف و نظم استثمار بورژوازی می گردد. نفرت انگیز است که کسانی اوضاع وخیم اقتصادی امروز در جامعه ایران را محصول کمونیسم و "توطئه" علیه "کارآفرین و سرمایه گذار" میدانند و خواست به زیر کشیدن نظامی را که با سرکوب و اعمال محدودیت علیه غیر خودی ها و تمام جامعه متولد شد و با خون و زندان و اعدام به بقایش ادامه داده، تخطئه میکنند.

جمهوری اسلامی محصول موج جدیدی از ارتجاع بورژوازی بود که در یک مقیاس جهانی علنا افسار گسیخت. جمهوری اسلامی و خمینی در خاورمیانه دوره ای را بازگو میکند که در اروپا و آمریکا با هیبت های ریگان و تاچر تصویر میشود. این رژیم و این جنبش کثیف را در پاسخ به ضعف ها و ناتوانی های بورژوازی ایران از قبر بیرون آوردند و حامل یکی از عمیقترین آرزوهای فروکوفته و لگدمال شده و دور از دسترس بورژوازی ایران شد. قریب هشتاد سال "خیز و افت"، شکست و نمایش ضعف، که این بورژوازی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۵۷ از سر گذرانده بود آرزوی استقلال و اتکا بخود را برای او چنان دور از دسترس ساخته بود که تنها میتوانست تصویر آن را در ماه بیند. در این سالها خمینی و اسلام برای بورژوازی یک جریان ذخیره بود که در او بیشتر بعنوان پادزهر کمونیسم دل بسته بود. زمانیکه اعتراض از زاویه مدرن گرای به سلطه قدرت های بزرگ پایه های جدی خود را از دست داد، و جبهه ملی و حزب توده از حمل امیال بورژوازی ایران معاف شدند، خمینی و پان اسلامیسیم برای حمل میراثی که از دوش اینها پایین افتاده بود قد علم کرد. بورژوازی ایران از ارتش و بوروکراسی گرفته تا نهضت آزادی، جبهه ملی و حزب توده، انواع محافل لیبرال، مجاهدین

خلق، فداییان خلق، هر یک به نحوی در سیر خفه کردن قیام، در لشکرکشی به کردستان، در گلاویز شدن با "شیطان بزرگ"، در جنگ، در تمام مراحل که عرق ناسیونالیستی شعله میکشید، یکباره مظهر استقلال خواهی و ناجی خود از چنگ دعای کارگر در انقلاب را، یکجا در وجود خمینی و در خدمت به جمهوری اسلامی بازشناخت. به آرزوی اینکه بالاخره سرمایه داری ایران بتواند با تحمیل استبداد و سرکوب و انکار همه جانبه انقلاب و کمونیسم و مساوات طلبی، بر دوش فقر و بیکاری و نیروی کار ارزان طبقه کارگر به موقعیت امروزش برسد و روی پای خود بایستد و در برابر غرب که از آغاز تولدش با او چون بچه ای عقب مانده و توسری خورده رفتار کرده بودند، قد علم کند.

"غرور ایرانیت" و پاسپورت ایرانی میبایست گواهی بلوغ بگیرد و "آقا و اختیاردار خانه" اش شود. بورژوازی ایران مهمترین و اساسی ترین پایه های تاریخی اتفاق و اتحاد در صفوفش را در رکاب جمهوری اسلامی و با سرکوب انقلاب ۵۷ آغاز و تجربه کرده است. بدون پرداختن به این بستر اصلی، منفعت مشترک امروزشان، ترس و هراس دایمی شان از کمونیسم و انقلاب کارگری در مسیر بازگشت به دامن غرب و "جامعه متمدن"، قابل ردیابی نیست.

گذشته جمهوری اسلامی، به حرکت در آمدن جنون مذهبی و ناسیونالیستی و همه فجایع و جنایاتش، تاریخ زنده و مشترک این بورژوازی است. با جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران تاریخ صد ساله "مظلومیت" اش را به پایان برد. او امروز "صاحب اختیار خانه خود" شده است، با جمهوری اسلامی بنیاد ارتجاعی و ضد کارگری امیال و آرزوهای صد ساله خود را در مقیاس عظیمترین فجایع و جنایات ضدبشری و دهشت انگیزترین تصاویر آخر قرن بیستم را به نمایش گذاشت. خدمت "استاد" باید عرض کنیم که به هر دری که بزیند و هر کلماتی که ردیف کنید و هر

اشعار نغزی که نقل کنید، این تاریخ مشترک همه شماسنت. امروز پان اسلامیسیم وظیفه خود را به انجام رسانده و حال باید ناسیونالیسم معطوف به اقتصاد جایگزین شود. جمهوری اسلامی با بازگشت به بستر بورژوازی بین المللی، حامل و وارث آرزوهای ناسیونالیسم ایرانی شده است. این قالب ثابت کرد که موفق ترین ظرف برای عملی کردن اهداف سیاسی و اقتصادی بورژوازی ایران است. دولت اعتدال روحانی کسب گواهی چرخش به سمت این بلوغ است. خامنه ای خود را مجبور دید که به لغزیدن پنهان و آشکار رژیمش در این جهت عملا "نرمش قهرمانانه" نشان دهد. این چراغ سبز عملا به این سیر سرعت بخشید. عبا و عمامه بر تن دولت طبق مد روز، ترمیم و تعویض خواهد شد. بورژوازی و ناسیونالیسم ایرانی، چه با تجدید آرایش رژیم بازمانده از پان اسلامیسیم بتدریج یا به سرعت در هر حال خود را در موقعیتی متفاوت با اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی میابد. با پان اسلامیسیم و سرکوب انقلاب ۵۷ او گواهی بلوغ گرفته است؛ اکنون او از طرف بزرگترها به عنوان "صاحب اختیار خانه" به رسمیت شناخته شده است. حال دولت و "استاد" ما باید امنیت این "خانه" را برای "کارآفرین و سرمایه گذار" در مقابل میلیونها انسان که اعتراض و سازمان یابی شان علیه بردگی مزدی اولین شرط داشتن زندگی انسانی است، تامین کنند! نظم موجود و مدافعان آن از چنگ این نیروی عظیم انسانها که هر روز و هر ساعت بر سر مسله معیشت و رفاه علیه آنان برانگیخته میشوند رها نخواهد شد. هیچ امنیتی نمیتواند جلو کمونیسم و طبقه ای را سد کند که میکوشد صدای اعتراض و مبارزه جامعه در برابر نظم موجود باشد. آشتی در کار نیست و بورژوازی نخواهد توانست کیفرخواست کارگر علیه جناح های رنگارنگش را از میدان بیرون کند. کیفرخواستی علیه بورژوازی و مقدساتش؛ کیفر

خواستی علیه ناسیونالیسم و مذهب، علیه تحقیر و بندگی. یک چیز روشن است و احتیاج به بحث ندارد: شبی خواب و بیداری اینها و عده بسیار زیاد دیگری از همین قماش را پر کرده است و زجرشان میدهد: شیخ کمونیسم! به مصاف طلبیدن سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی بورژوازی ایران و دولت آن، وسعت نگاه و بلندخواهی این کمونیسم است. بله "استاد"، "سرمایه مقدس است." مظهر رسمی چرک و کثافات بورژوازی ملی و بین المللی که ایران را اشباع کرده برای شما مقدس است. اما هراس شما، ترس دولت و طبقه شما برآستی دیدنی است: بورژوازی ایران و رژیمی که از جمهوری اسلامی به میراث برده است از کمین کمونیسم و طبقه کارگر خلاصی نخواهد یافت.

ساسان به چه زبانی بگوید که امروز بیش از هر دوره ای اوضاع برای کمونیست ها و طبقه کارگر ایران به رقص درآمده است. زمان کمک به فراهم کردن شرایط ذهنی به منظور در هم کوبیدن حاکمیت بورژوازی و به پیروزی رساندن کمونیسم طبقه کارگر است. سازمان یابی کمونیستی و متحزب کردن طبقه کارگر امر ما کمونیست هاست. تنها در این صورت است که میتوان با قدرت تمام در مقابل بورژوازی و حکومت اسلامی اش در ایران ایستاد. بدون تحزب کمونیستی و تضمین حضور دائم طبقه کارگر در امر سیاست دخالت در سرنوشت جامعه، بار دیگر بورژوازی و دولت اش از پس هر اعتراض و تلاطمی برخواهند آمد. به این اعتبار، برای کمونیست ها و طبقه کارگر ایران روز انتخاب است؛ باید به حزب خویش پیوست: "گل همینجاست، همینجا برقص!"

شماره ۷۶ حزب حکمت
www.hekmatist.com
 سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
 تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com